گفت‌وگوی مشروح «وطن امروز» با دکتر شهریار زرشناس

بسترساز تهاجم فرهنگی شده‌اند

■ مونا امیرمحمدی ■

بخش دوم

■ جریاناتی کـه در قالب شـعارهایی در زمینه مساله هسته‌ای در دانشگاه‌ها داد سخن دارند و معتقدند «ما انرژی هسته‌ای برای چه می‌خواهیم؟» آیا ادامه‌دهنده جریانات روشنفکری غرب هستند؟

بله؛ دقیقا! جریان روشنفکری ما پس از انقلاب در همه قالب‌ها زیر چتر نئولیبرالیسـم تجمیع شد از راست راست تا چپ چپ، از سـمپات‌های رضا پهلوی تا راه کارگر حول محور سکولاریسـم و بازگرداندن نظامات غربی شبه‌مدرن فعال هستند. این جریان خود را در قالب نظام آموزشی و تحت لوای مشهورات غربی تقویت کرد تا جایی که در وزارت فرهنگ و ارشاد هم عملا مطبوعات و رسانه‌ها جولانگاه نیروهای نئولیبرال شـد. حتی اگر این افراد تحصیلکرده باشـند در مطالعات‌شان هم تحت تأثیر نشریات و مشهورات علوم انسـانی غرب هسـتند و کتاب هم که می‌خواننـد با تفکرات هانا آرنت، فون هایک، نشریه مهرنامه، اندیشه پویا و... می‌خوانند. یکی از وجوهی هم که اینها داد سخن دارند بر سر همین مساله هسته‌ای ایران است.

■ آدرس‌ها برای تعامل با غرب اشتباه است!

نظام جهانی سلطه نمی‌خواهد ایران توانمندی هسته‌ای داشته باشد. این جریان در داخل کشور هم حتی اگر بدون نیت بد باشد با توجه به اینکه افکارشان با مشهورات نظام جهانی منطبق شده، ادامه‌دهنده همین مسـیر اسـت. اینها نشریات‌شان هم مهرنامه، اندیشـه پویا و... اسـت، ماهواره هم که می‌بینند همین مباحث را گوش می‌دهند، امروز هم خیلی دولتمردان چنین تمایلاتی دارند و مشهورات روشنفکری نئولیبرال را در کشور گسترش می‌دهند و مردم را به تسلیم شدن دعوت می‌کنند و می‌گویند اگر می‌خواهید رفاه و عدالت داشته باشیم، باید مدل تعامل سازنده با دنیا را دنبال کنیم و تحت سـلطه نظام جهانی قرار بگیریم بنابراین اینطور القا می‌کنند که راه سلامت و رفاه و رهایی، تسلیم در برابر کانون‌های قدرت جهانی است. حال من سوال می‌پرسم: اگر راه رهایی چنین چیزهایی است، چرا کشورهای پرو، مکزیک، بنگلادش و... که تحت سلطه آمریکا و در واقع حیاط خلوتش هستند وضعیتی اینچنین فلاکتبار دارند؟ بنابراین آدرس‌ها غلط اسـت! در این مسـیر ابتدا باید بپرسـیم تعامل سازنده با دنیا به چه معناست؟ مگر تعامل ما غیرسازنده است؟ بنابراین منظور نزد کدخدا رفتن است حال تصور کنید ما چنین چیزی را بپذیریم آیا چنین پذیرشـی تغییری در وضـع ما ایجاد می‌کند؟ اگر تغییر ایجـاد می‌کند چرا در هاییتی و پرو و مکزیک ایجاد نکرده اسـت؟ این انبوه جهان فقیر گرسـنه که تحت استعمار سـرمایه‌داری مدرن هستند چه تعامل غیرسازنده‌ای با غرب داشته‌اند که وضع‌شان این است؟

اینجاسـت کـه نتیجـه می‌گیریـم آنچـه بـرای یک ملت رفاه، آسـایش و زندگی مناسـب می‌آورد، وابستگی به امپریالیست‌های جهان نیست بلکه استقلال‌طلبی، کار، انضباط، تلاش سـازنده و دفاع از حریم و حدود خود است. اگر به آمارهای جهانی سازمان‌های بین‌المللی دقت کنیم متوجه می‌شویم زندگی مردم پرو و... بدتر از ما است، فقر در این کشورها بیداد می‌کند، در کوچه‌های برزیل و شیلی هم همینطور مشخص است اما اینطور نیست که این کشورها منابع نداشته باشند؛ شیلی سرشار از مس، قلع و روی اسـت اما نظام سـرمایه‌داری جهانی اجازه پیشرفت را به این کشـور نمی‌دهد، چرا که به گونه‌ای طراحی شـده که از راه اسـتثمار بنده ایرانی و کارگـر اندونزیایی و پرویی و ترکیه‌ای فربه شود بنابراین ما اگر تسلیم کدخدا شویم و با او بسازیم، وضع خوب نمی‌شود و این یک آدرس غلط و گول زنک است.

■ ۳ لایه نظام جهانی

باید این نکته را درک کنیم کسانی که چنین اعتقاداتی دارند نظام جهانی را نمی‌شناسـند. نظام جهانی بویژه پس از رنسانس و قرون ۱۸ و ۱۹ دارای لایه‌های متعدد است. یک لایه کم‌شمار بلوک اصلی قدرت شامل آمریکا، فرانسه، آلمان و... است که تمام سرمایه تولیدشده دنیا دست آنهاسـت و روز به روز هم قوی‌تر می‌شوند، چرا که تولیدات دیگر کشورها را استخراج می‌کنند و اجازه نمی‌دهند کسی در فضای دیگری بـازی کند. لایه دوم کشـورهای نیمه‌پیرامونی هستند که مقداری وضع‌شان خوب اسـت، نظیر چین که اینها هم باز به غارت دیگر کشـورها می‌پردازند اما باز هم توسط کشورهای لایه اول غارت می‌شوند اما لایه سـوم که اکثریت کشـورهای دنیا هسـتند و دقیقا ایران هم اینجا قرار دارد، غارت‌شدگان و تحت سلطه‌ها هستند. ایران از زمان رضاشـاه اقتصادش وابسته به نفت شد و بخش عمده سرمایه‌اش هم به بلوک مرکزی و اصلی رفت. حال اگر ما بخواهیم این اقتصاد مبتنـی بر نفت را تغییر دهیم به اشکال مختلف فضاسازی، تحریم، فشار و جوسازی، روشنفکران نئولیبرال داخل و خارج به جان ما می‌افتند و ذره‌ای بخواهیم از این نقش خارج شویم و صنایع مادر و صنعت اتمی داشته باشیم، بیچاره‌مان می‌کنند!

بنابراین مساله ما با جهان غرب اینکه فلانی حرف هولوکاست را زده یا تحریم شدیم، نیست؛ مساله مرگ و زندگی است. اگر بخواهیم در چارچوبی که غرب تعیین کرده اسـت بمانیم همیشه مفلوک، توسـری‌خور و درگیر معایب و بدبختی خود خواهیم بود، اگر هم بخواهیم علیه جهان غرب حرکت کنیم با ماجراهای زیادی درگیر می‌شویم و این واقعیت زندگی ماست. حال باید انتخاب کنیم؛ آیا می‌خواهیم یک ملت وابسته، توسری‌خور و دارای حاکمیت دست نشانده باشیم یا تغییر کنیم؟ به هرحال هر تغییری هزینه‌ای دارد. هیچ اتفاق مثبتی بدون کار، زحمت و رنج نمی‌افتد منتها مسـاله این است که الان یک عده در داخل کشور آوازه‌گر دشمن شده‌اند، راه افتاده و دروغ می‌گویند و مسـائل را طوری جلوه می‌دهند که اگر ما این مسیر غرب‌زدگی شبه‌مدرن را طی کنیم زندگی‌مان بهشت می‌شود، در حالی که تجربه دنیا هم این را نشان می‌دهد که چنین چیزی نیست

ممکن اسـت در اذهـان برخی اینکه فضای پیش از انقلاب مناسـب بوده و به تعبیری گل و بلبل بوده، وجود داشته باشد درحالی که شواهد این را نشان نمی‌دهد. دکتر نهاوندیان خودش می‌گوید سـال ۵۳ به شـاه گفته تورم ۳۰ درصد است! بنابراین تورم، بیکاری، فقر، بی‌عدالتی و وابستگی و دست‌نشاندگی وجود داشـت اما اختیار هم نداشـتیم! بنابرایـن اینطـور نبـوده کـه زندگی در زمان رژیم شاه گل و بلبل بوده باشـد! اگرنه ۳۰ میلیون نفر یک سـال تمام با شاه نمی‌جنگیدند و انقلاب نمی‌کردند، پـس از انقلاب هم جریان تجدیدنظرطلب نئولیبرالیسـت منافق شروع بـه فعالیت کرد تا نگـذارد ما مسیرهای اسلامی و ملی را طی کنیم؛ دائما تلاش کردند ما را به سمت نسخه‌های غرب‌زده سوق دهند.

■ از بحث اقتصاد خارج شـویم؛ در حوزه فرهنگ که عده‌ای اعتقاد دارند جریان روشـنفکری بیش از سایر حوزه‌ها در آن نفوذ کرده اسـت، آیا ساز و کار مشخصی در حوزه سینما، نشر و...برای تقویت غرب‌زدگی صورت گرفته‌است؟

از همان سـال‌های دهـه ۶۰ جریان مدیریت فرهنگی ما معاند بود و گروهی سرویس دادن به تهاجم فرهنگـی در مدیریت وزارت فرهنگ و ارشـاد را در دسـت داشتند. در عرصـه بازار نشـر آن زمـان انواع اندیشه‌های آرمان‌ستیز و مروج یأس و سرخوردگی از انقلاب و مبارزه و جهاد ترویج یافت؛ نمونه اندیشه‌های هانا آرنت، مانس اشپربر، آرتور کستلر، جـورج اورول و... همین جریان در سینما هم جا را برای روشنفکران قبل از انقلاب باز کرد و سینماگران برخاسته از دوران انقلاب را سعی کردند جذب و مستحیل کنند. این جریان در عرصه سینما از یک سو فضا برای تولید فیلم و فعالیت کیارستمی ایجاد می‌کند و از سـوی دیگر امثال مخملباف را در مسیری قرار می‌دهد که نماینده سینمای لیبرال و سخنگوی جریان نئولیبرالیسم در ایران شوند.

مدیران عرصه مطبوعات نیز همینطور از سال ۶۷ به بعد مدام تلاش کردند فضا برای جریان روشـنفکری قدیـم و جدید ایجاد کننـد. یکی از نمونه‌های آن حمایت گسـترده مسـؤولان دولت کارگزاران از شخص عطا مهاجرانی و نشریه گردون عباس معروفی و همینطور فضاسازی برای صدور امتیاز برای رضا براهنی و نشر آثار شـهنوش پارسی‌پور است. تنها این روند حدفاصل سال های۸۴ تا ۹۲ تا حدودی کمرنگ شـد با وجود اینکه سیاست‌های فرهنگی دولت‌های نهم و دهـم کار ایجابی چندانی در حمایت از نیروهای

انقلابی نکرد اما کار سلبی هم نکرد. تا جایی که شاهد این فرآیند عدم حمایت از روشنفکران هستیم می‌بینیم که در بازار نشر عده‌ای از ناشران دچار استیصال و انفعال شده‌اند ولی بعد از سال ۹۲ دامنه فعالیت‌شان گسترده‌تر شد. آنهایی که در دولت‌های نهم و دهم تا آستانه ورشکستگی رفتند و حتی فروشگاه‌هایشان را از دست دادند باز جان گرفتند.

یکی از ناشـرانی که در آن سـال‌ها دچار مشکلات جدی شده بود در سـال ۹۲ یک فروشگاه جدید تأسیس کرد و تعداد عناوین کتاب‌هایش به ۳۰ عدد در سال رسید و در همین نمایشگاه امسال هـم حدود ۵۰ عنـوان کتاب آورد. همین ناشـر امروز یک جریان در ادبیات داسـتانی ما ایجاد کرده اسـت. همین‌ها نشان می‌دهد دولتمردان ما خواسته یا ناخواسته در جهت سرویس‌دهی به تهاجم فرهنگی حرکت می‌کنند.

■ کنترل جریان فیلمسـازی کشـور در دسـتان روشنفکری نئولیبرال

بنابراین در همین دوره جدید بود که خانه سـینما احیا شد و روشنفکران فعال شدند. در حوزه نشر نیز چنین اتفاقی افتاد؛ کاری که در تمام سال‌های حیات روشنفکری این اندازه موفق نبود بویژه از سـال ۹۳ به بعد واقعا آمارها این امـر را اثبات می‌کند. البته در حوزه سینما دوره دولت قبل نیز شرایط دلچسب نبود و فیلم‌هایی که با ارزش‌های انقلابی ناسـازگار بود، سـاخته می‌شد ولی باز هم تحرک جریان روشـنفکری شـبه‌مدرن بویژه نئولیبـرال از لحاظ تشـکیلاتی و برنامه‌ریزی به این گستردگی نبود به طوری که الان بی‌اغراق مجموعه‌ای که تصمیم‌گیری ساخت فیلم‌ها را می‌کنند، در صدور مجوز تحت کنترل جریان روشنفکری نئولیبرال هستند کـه حرکتی معاندانه دارد. اینها حاضر نیسـتند یـک فیلم درباره فتنه سـبز یا ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی ساخته شود. می‌گویند ما هنرمند دستوری و فرمایشی نیستیم اما دل‌شان برای افراد معدود با مشکلات جنسی می‌سوزد(!) و درباره رابطه نامشروع و فروپاشی خانواده فیلم می‌سازند، اینها کاملا مجذوب و مرعوب غرب و جوایز جشنواره‌های جهانی هستند اما چشم‌شان را بر انبوه شهدا و مبارزان انقلابی و جنایات آمریکا و کودتای ۱۸ تیر ۷۸ و فتنه ۸۸ بسته‌اند!

دولت ما هم به جای اینکه در برابر این افراد بایسـتد و امکانات فرهنگی کشـور را در میان نیروهـای انقلابی توزیع کند کاملا در موضع انفعال و ضعف اسـت و اگر نگوییم همراهی آنها را می‌کند شرایطی را برای‌شان فراهم می‌کند که عملا دستگاه فرهنگی چه در حوزه سینما و چه نشر کتاب و مطبوعات خودش بسترساز این حرکت‌ها که نیروهای اصلی تهاجم فرهنگی‌اند و اختصاص به سینما هم ندارند، شده است.

در نهایت اعتقاد بنده این است که حرکت این جریانات حداقل تا سال ۹۳ بیشتر در عرصه نشر کتاب و مطبوعات در راه تهاجم فرهنگی بوده تا سینما به این دلیل که جریان سینمایی ما سال‌هاست رو به انحطاط است و اختصاص به یک دولت ندارد. سینمای ما سینمایی اسـت که به دنبال غرب و جوایز کن و اسکار است. سینمایی است که دلش می‌خواهد تصویر سیاه از جامعه نشان دهد و روشنفکربازی دربیاورد یا سینمای گیشه است، آن هم گیشه‌ای زرد!

■ سنگ بنای سینمای بعد از انقلاب کج نهاده شده

اساسا سنگ بنای سینمای بعد از انقلاب توسط مسؤولان دهه ۶۰ که بنیاد فارابی و معاونت سینمایی را داشته‌اند، کج نهاده شده است. آنها بودند که باید مانیفست نظری سینما را تدوین و تئوریزه می‌کردند و کادر اشـخاصی را که معتقد به این مانیفسـت بودند تربیت می‌کردند، درحالی که این اتفاق نیفتاد و به جایش مدیران ما کسانی بودند با ظواهر مذهبی که تحت تأثیر آموزه‌های نئولیبرالی بودند اما نماز هم می‌خواندند. ما از این افراد زیاد داریم که با حفظ ظاهر مذهبی در باطن طور دیگری هسـتند و در تصمیم‌گیری‌ها نئولیبرالی عمل می‌کنند. بنابراین ما مقطعی در سینما نداریم که بگوییم سمت‌گیری سینما اصلاح شد. آنچه می‌بینیم جرقه‌هایی است که روند عمومی سیطره سینمای مروج غرب‌زده را به سمت گیشـه زرد و احیای فیلمفارسـی و... برده است که هیچ کدام هم روندشان نماینده آرمان‌های انقلاب نیست، علتش هم این است که کار بنیادی نکردیم، مانیفست صحیح نداشتیم و به اشخاص آموزش ندادیم؛ مدیران‌مان معتقد به این مانیفست نبودند!

■ جناب دکتر زرشـناس! اگر بر دولت یازدهم تمرکز کنیم، عده‌ای می‌گویند این دولت گفتمان فرهنگی مشـخصی ندارد؛ شـما هم اینطورفکر می‌کنید؟

خیـر! اتفاقـا بنده تصورم این اسـت کـه این دولـت یکی از روشـنفکرزده‌ترین دولت‌های جمهوری اسلامی ایران است، یعنی میزان گرایش‌های روشنفکری غرب‌زده در این دولت در عملکردها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه‌های نشر کتاب، مطبوعات، سینما و هنرهای نمایشی کارنامه نئولیبرالی آن را نشان می‌دهد، البته مسـؤولان نشان داده‌اند تحمل نقد را هم ندارند و زود عصبانی می‌شوند ولی حقیقت این است که من همین‌جا می‌گویم حاضرم با معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر جا که باشد بویژه در رسانه ملی مناظره کنم، کتاب‌هایی نشانش دهم و روند جریان نشر را بازگو کنم که در راه ترویج مشـهورات غرب و تثبیت فرهنگ شبه‌مدرن و سکولاریستی، سبک زندگی غربی، اخلاق بی‌معنویت و مفاسد اخلاقی است. حضرت آقا اعتقاد دارند فرهنگ کشور باید به سمتی برود که جناح مومن انقلابی تضعیف و منزوی نشـود اما آنچه به نظر می‌رسد این است که مطبوعات و دیگر حوزه‌ها در دسـت جریان روشنفکر مانده‌است.

■ مؤلفه‌های اصلی اقتصاد شبه‌مدرن

■ خود رئیس‌جمهور هم به افراد انتقادات تندی می‌کنند. صحبت‌های ایشـان را چطـور ارزیابی می‌کنیـد؛ این صراحت آیا قبلا در بین دیگران و در چنین سطح و مباحثی دیده می‌شد؟

رئیس‌جمهور طوری صحبت می‌کنـد که گویی تصورش این اسـت آنچه اقتصاد ایران را از رونق انداخته یا موجب بیکاری و فقر گسـترده شده، تحریم است اگر ما یک نگاه جدی به اقتصاد ایران داشته باشیم متوجه می‌شویم هر زمان ساخت اقتصاد شبه‌مدرن ایرانی طراحی و پی‌ریزی شد، در همان سال‌های ۱۳۰۰ که علی‌اکبر داور و دیگر مشـاوران رضا شاه بنیادهای این اقتصاد شبه‌مدرن را می‌ریختند، این اقتصاد تا سـال ۵۷ با چند مولفه ثابت همراه بود؛ نخست اینکه نوعی عدم توازن ساختاری داشت یعنی بخش مولد و غیرمولد آن توازن نداشتند؛ بخش مولد فوق‌العاده ضعیف و غیرمولد بسیار قوی بود.

ویژگی دوم کانونی است و منبع اصلی آن نفت است. ویژگی سوم دهان همیشـه باز برای واردات دارد، چون بخش مولد قوی ندارد و بشدت مصرف‌زده است، مصرفش روی واردات دهان باز دارد و همین باعث می‌شود چیزی تولید نکند. نکته دیگر اینکه همیشه گرفتار تورم و بحران رکود اسـت. وقتـی اینها را کنار هم می‌گذاریم همه این مولفه‌ها به ساخت اقتصاد شبه‌مدرن وابسته بازمی‌گردد. اگر این اقتصاد درست طراحی می‌شد، تک‌کانونی نبود و توازنی بین بخش مولد و غیرمولدش برقرار بود، مشکل بیکاری تا حدودی حل می‌شد، تورم رفع و مساله رکود حل می‌شد یا حداقل خیلی کمتر می‌شد. پس از انقلاب اسـلامی ایران از دولت مهندس موسـوی تا دولت سـازندگی، اصلاحات و حتی دولت احمدی‌نژاد و پس از آن تلاش جدی برای ساختار اقتصاد بیمار و دگرگونی آن صورت نگرفت، البته باید انصاف داشته باشیم که این ساخت بحران‌زده و بحران‌زاست و چند چیز از آن جدایی‌ناپذیر است؛ نخست ساخت اقتصاد شبه‌مدرن در تمام دنیا همینطور است همیشه گرفتار بحران، رکود و تورم است و این خاص کشورهایی با اقتصاد شبه‌مدرن و جهان سومی است که درصدی بیکاری دارند و بروکراسی‌های‌شان فاسد است و اختلاس همیشه در آنها وجود دارد. حال آقای رئیس‌جمهور باید به این نکات توجه کنند که این مشکلات ما با تحریم تا حدودی تشدید شده یا برخی وجوه آن ظهور یافته است بنابراین تمام مشکلات ما مربوط به تحریم نبوده بلکه مشکلات ساختاری چند دهه‌ای دارد و حتی ۱۰۰ ساله است. همیشه ما با این مشکلات دست به گریبان بوده‌ایم که به میزان رشد اقتصاد شبه‌مدرن این علائم بیمارگونه را از خودش نشـان داده است. شما کافی اسـت یک مروری به تاریخ تحولات اقتصادی ایران داشته باشید؛ از سال ۴۵ تا ۵۵ و بعد از انقلاب سفید شاه، حلقه نهایی این اقتصاد وابسته در ایران تکمیل شد، اصلاحات ارضی شاه آخرین حلقه تکمیلی این اقتصاد و آخرین میخ بر تابوت اقتصاد سنتی ما بود. از این سال‌ها به بعد دیگر شهرها وسعت یافتند، امکانات خدماتی و تولید نبود اما مصرف زیاد می‌شـد، روسـتاها و اقتصاد کشاورزی ویران شد و شهرها قادر به جذب روستاییان نبودند و تبدیل به حاشیه‌نشین و حلبی‌نشین شدند، فساد، اعتیاد و فحشا زیاد شـد و یک سیکل بیمار شـکل گرفت که باید پس از انقلاب اصلاح می‌شد اما هیچ مدیریتی نبود که مشکلات را رفع کند.

امروز که مطرح می‌شود همه چیز به تحریم مربوط است توجه نمی‌کنند که عمده مشکلات ما محصول اشتباهات ۳ دهه قبل است که در دوره کارگزاران آغاز شد. مثلا در حوزه زیست‌محیطی، از عمده مشکلات محیط‌زیست گرفته که محصول روند بیمار سرمایه‌داری است، محیط‌ها را ویران کرده و در تمام دنیا سرمایه‌دار، محیط‌های زیسـت را از بین می‌برد تا مساله بحران محیط‌زیست که با صرف سودانگاری به محیط‌زیسـت نگاه کرده بدون توجه به ظرفیت‌ها، زیسـت بوم را در نظر نگرفته است. پس تمام مشکلات ما برخلاف آنچه دوسـتان مسـؤول می‌فرمایند مربوط به تحریم نیست بلکه مربوط به ساخت اقتصاد غلط مبتنی بر سرمایه‌داری ظالم شبه‌مدرن است که تصور کرده در همیشه بر یک پاشنه می‌چرخد و ساخت اقتصادی همیشه همینطور جواب می‌دهد. حال شما تصور کنید تحریم‌ها برداشته می‌شد و تمام این ۱۵۰ میلیارد دلار به مملکت ما بازمی‌گشت - که با بدعهدی آمریکا، چنین هم نشد- زمانی که این حجم عظیم مالی در یک اقتصاد نامتوازن ظهور کند بخش مولدش هم که سـوددهی ندارد، فورا به بخش غیرمولـد و واردات می‌رود، مصرف و خدمات تشدید می‌شود. اینها هم وقتی مابه‌ازایش تولید نباشد، موجب گرانی و افزایش بیکاری می‌شود بنابراین تا زمانی که ما ساخت اقتصادی‌مان درست نشود هر پولی به این اقتصاد بدهیم باز هم در مدار ناسـالم خود به گردش درمی‌آید و مشکلات نه‌تنها برطرف نمی‌شود که تشدید هم می‌شود.

اگر ما ساخت اقتصادی‌مان را اصلاح می‌کردیم، سرمایه عظیمی که می‌آمد به بخش تولید و اشتغال می‌رفت، گرانی کاهش می‌یافت و عدم توازن ساختاری اقتصاد را کم می‌کرد اما تا زمانی که شرایط اینطور اسـت خیلی واضح اسـت که درست مثل یک معده بیمار می‌مانـد که مدام بدان غـذا دهیم اما بهترین غذا را هم این معده بیمار نمی‌تواند هضم کند و آن را بالا می‌آورد. بنابراین باید عمیق به این موضوع نگاه و یک بار برای همیشه تصمیم بگیریم که شرایط را اصلاح کنیم. الان یک سده است گرفتار این اقتصاد بیمار هستیم. هر چه این اقتصاد جلوتر رفته بیشتر نشانه‌های منفی خود را بروز داده است بنابراین باید تصمیم بگیریم ساخت را اصلاح و دگرگون کنیم نه اینکه باز مردم را بفریبیم. امروز ما عده‌ای کاسـب شرایط اقتصادی بیمار داریم که حلقه‌های بروکراتیکی هسـتند و چنبره زده‌اند بر گلوگاه‌های اقتصاد و حلقه‌هایی را تشـکیل داده‌اند که از خصوصی‌سازان دوران کارگزاران و صاحبان سرمایه‌های عظیم آنها تشکیل شده‌اند. خیلی از اینها چهره‌های مهمی هستند و می‌توان آنها را نام برد، اینها به نفع‌شان است در بر همین پاشنه بچرخد و هر پولی در این میان هست در جیب آنها برود.

■ نکته نهایی را درباره حوزه آموزش و پرورش بفرمایید؛ چند سالی است بحث سند تحول آموزش و پرورش در ایران مطرح شده است. عده‌ای انگار دوست ندارند این سند به مرحله نهایی برسد. نظر شما درباره وضعیت نظام آموزش و پرورش چیست؟

اگر به زمان استعمار غرب مدرن دقت کنیم بویژه اواسط دوران قاجـار، ما با یک روندی در کشـور روبه‌رو هسـتیم و آن هم روند ترویج و تأسیس نوعی آموزش و پرورش غرب‌زده سکولار است که مروجان آن تلاش می‌کنند آموزش و پرورش را آلترناتیو کرده و در مقابل نظام تعلیم و تربیت سـنتی قرار دهند. در دوران پهلوی هم زمانی که رژیم رضاشـاه سرکار می‌آید این مساله نهادینه می‌شود. در دوران پسرش هم تعمیم می‌یابد. ما نیز همانطور که برای هیچ یک از حوزه‌های مرتبط با فراماسـیون و صورت‌بندی فکری غرب کاری نکرده‌ایم، یک مدل مانیفست روشن برای اقتصاد اسلامی هم نداشتیم و در یک ابهام و تشتت آرا به سر می‌بردیم. بنابراین فکری بـرای طراحی نظام اداری ذیل ولایت فقیه و متمایز با بروکراسـی شبه‌مدرن نکردیم. برای آموزش و پرورش هم دچار همین بی‌فکری و ابهام شـدیم تصور کردیم با ۴ تا کتاب اضافه کردن و فرسـتادن معلم پرورشی به مدارس و اضافه کردن دروس تاریخ اسلام و معارف به دانشـگاه‌ها، روند اسلامی‌سـازی را در دانشگاه‌ها و مدارس طی کرده‌ایم و مشکلات حل می‌شود درحالی که اینطور نیست.

نکته‌ای که اینجا مطرح است اینکه آموزش و پرورش به لحاظ میزان تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی خیلی مهم اسـت و اشـتباهات می‌تواند در آن تأثیرات زیاد بگذارد. این اشتباهات نقش تعیین‌کننده و درازمدتی دارد منتها مساله این است که در آموزش و پرورش به لحاظ محتوای کتب درسـی وضعیت ما طور دیگری است، اگرچه نکاتی هم در آموزش عالی باید مدنظر قرار بگیرد. کتب درسی علوم انسانی چون جامعه‌شناسـی، روانشناسی و... بشدت و حدت کتب درسی نیست. کلیت نظام آموزش و پرورش دچار دگرگونی نیست. نظام آموزش و پرورش پس از انقلاب در کلیت و استخوان‌بندی خود ادامه همان حرکت پیش از انقلاب است.

علتش این است که ما در هیچ حوزه‌ای تغییر ایجاد نکردیم؛ در نظام اقتصادی و مجموعه عوامل مرتبط با نظام اقتصادی و اجتماعی دگرگونی ایجاد نکردیـم، این دگرگونی‌ها در هیچ حوزه‌ای صورت نگرفت طبعا در آموزش و پرورش هم ایجاد نشد و آموزش و پرورش ما منتهی به آموزش عالی مدرک‌زده شـد. ما به سمتی نرفتیم که به جای انبوه دیپلمه‌های چشـم به راه کنکور، یک عده که دوست دارنـد تحقیق و پرورش علمی کنند تربیـت کنیم تا اینها در بازار کار جذب شوند. در این سیستم اگر یک جوان دیپلمه خواستگاری می‌رفـت او را تحقیر می‌کردند که چرا دانشـگاه نرفته، پس جوان مجبور بوده به نظام آموزشی دانشگاهی برود تا کاری دست و پا کند. همه اینها دست به دست هم می‌داد تا ساخت آموزش و پرورش ما متحول نشود. ما نیازمند نظام آموزشی‌ای هستیم که این نظام اول بتواند اشـخاصی را پرورش دهد که اینها روش‌های زندگی سالم، معنوی و ارزشمند دینی را به عنوان الگوهای مبنایی اندیشه، عاطفه و احساس خود در نظر بگیرند. این نکات زمانی موثر می‌شود که ما به همان میزان اقتصادمان را عوض کنیم تا همچنان چشم همه به انبوه فارغ‌التحصیلان بروکراتیک نباشد. این وضعیت به هیچ دردی نمی‌خورد پس فقط تحول در آموزش و پرورش کافی نیست اینها همه باید در کنار هم باشد.

الان این خطر احساس می‌شود که آموزش و پرورش ما کم‌کم جایگاه خانه کردن یک جریان سیاسی مهم هم باشد که این جریان شاید بخواهد مثلا نوعی مطالبات خاص خود را از طریق سوار شدن بر نوعی خواست‌ها و نارضایتی گروه‌هایی از معلمان اجرا کند. در این شرایط است که اگر یک گروهی بخواهد در نظام آموزش و پرورش ما خانه کند، از نارضایتی‌ای که در این نظام وجود دارد می‌تواند استفاده کند و به همه اینها سمت و سو بدهد. من یکی از نگرانی‌هایم این است که احساس می‌کنم هیچ انگیزه، میل و فکر و دغدغه‌ای برای ایجاد دگرگونی در نظام آموزش و پرورش ما بین مسؤولان وجود ندارد و همه می‌خواهند در بر همین پاشنه میراث بیمار به جا مانده از غرب‌زدگی شبه‌مدرن بچرخد و این مساله در درازمدت به موازات مشکلات دیگر فاجعه‌بار است.